

## رد

در نقره ریز سرد زمستان  
بر سینه‌ی سیاهِ تراس ایستاده بود  
رویای یک فرشته  
ناگاه

از کوچه بنفش گذشت  
و ردی از شکوفه و زیبایی  
بر جا گذاشت

## دهان آبی تاریک

مرگ آن دهان آبی تاریک  
حتی خورشید را هم خواهد بلعید  
بر روزنامه

ریزه‌های نان و مورچه‌ها  
که با حروف ریز چاپی می‌آمیزند  
سیگار را به سرفه  
در قوطی کنسرو  
خاموش می‌کنم  
و خلطی از فسفر بر آن می‌اندازم  
خلطی  
با رگه‌های خون

## از رنگ‌ها

از رنگ گل‌ها می‌گویی  
اما  
دهانت سیاه است

## خیامی

و من علی‌رغم عصر یخبندان و بمب‌های اتم  
روزی دوباره در صلوات ظهر خواهم روید  
سبزینه‌ی گیاهی از هزاره سوم  
در دهان گوزنی زرد